

The Effect of Mistakes on Crimes from the Iranian Criminology and Criminal Law Perspective

Abstract

The issue of mistake in crime has often been a point of contention between jurists and criminologists in criminal law and criminology. A secondary issue of crimes' psychological element is the occurrence of a mistake by perpetrators. In law, a mistake is generally a misconception a person has on a subject and does actions making them committed. Perhaps, if he had been aware of this in the beginning, his will and determination would never have been placed on committing such acts. However, in the process of committing a crime, mistakes may occur that ultimately affect the degree of criminal responsibility on the part of a perpetrator. Criminal justice calls for a distinction between those committing a crime with malice and criminal ill will and those committing a crime through a mistake/negligence without intending to violate the sanctity of the law and its effects, being a crime in the law. By adopting an analytical and descriptive method, the present study aims at investigating the effect of mistake in crimes from the perspective of criminology and criminal law.

Keywords: mistake, crime, psychological element, criminology, criminal law

تأثیر اشتباه در جنایات از منظر جرم‌شناختی و حقوق کیفری ایرانروح اله محمدی^۱علی جمادی^۲علی جانی پور^۳داریوش بابایی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۸

چکیده

مسئله اشتباه در جنایت از جمله مباحث قابل توجهی است که در حقوق جزا و جرم شناسی اغلب محل اختلاف حقوق دانان و جرم شناسان بوده است. یکی از مسائل فرعی و جانبی رکن روانی جنایات، وقوع اشتباه از ناحیه مرتکب است. در حقوق، اشتباه به طور کلی تصور نادرستی است که آدمی از موضوعی پیدا می کند و بر این تصور افعالی را مرتکب می شود که او را متعهد یا ملتزم سازد. حال، چه بسا اگر در آغاز به این موضوع واقف بود هیچ گاه میل و اراده‌ی او بر ارتکاب این افعال قرار نمی گرفت. به هر حال ممکن است در فرایند ارتکاب جنایت، اشتباهاتی رخ دهد که در نتیجه نهایی و مآلاً در میزان مسؤولیت کیفری مرتکب مؤثر باشد. به هر جهت عدالت کیفری اقتضا دارد که بین کسانی که با خبث طینت و سوءنیت مجرمانه مرتکب عمل خلاف قانون شده با کسانی که در اثر اشتباه یا غفلت بی آنکه خواهان نقض حرمت قانون و آثار آن باشند مرتکب فعلی شده اند که از نظر قانون جرم است تفکیکی قائل شد. محقق در این پژوهش با اتخاذ روش تحلیلی و توصیفی سعی بر آن دارد که به بررسی تأثیر اشتباه در جنایات از منظر جرم‌شناختی و حقوق کیفری به این موضوع بپردازد.

کلمات کلیدی: اشتباه، جنایت، عنصر روانی، جرم شناختی، حقوق کیفری

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران rohallah-mmm-65@yahoo.com
^۲ استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران نویسنده مسئول jamadiali@gmail.com

اگرچه جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی متأثر از عوامل انسانی (درونی) و غیر انسانی (بیرونی) است، اما محتوای ذهن انسان تأثیر بسزایی در ایجاد جرم دارد. تاریخ بشر پر از نگرانی‌های قابل درک است که در مورد تجاوز به مقدسات، آداب، سنت‌ها و هنجارهای جامعه بیان می‌شود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که جوامع از نخستین دوره‌های زندگی جمعی با پدیده مجرمانه درگیر بوده‌اند و به منظور حفظ منافع فردی و گروهی در برابر تهدید کنندگان مصالح و متخلفان عرف، واکنش‌های مختلفی از خود بروز داده‌اند (چقازردی، ۱۳۹۸: ۲۹-۳۰).

آگاهی یا علم از کیفیت و ویژگی‌های رفتار ارتكابی و نیز قانون یکی از ارکان تقصیر است. عدالت ایجاب می‌کند که تقصیر مرتکب همواره به آگاهی او از نحوه رفتار و مقررات قانونی بستگی داشته باشد. بنابراین، اگر شخصی در ماهیت و ویژگی‌های رفتار ارتكابی مشتبه باشد یا نتوانسته از دستور قانونگذار آگاه شود، مقصر شناخته نمی‌شود. در واقع، دانستن همراه با خواستن، عنصر مهمی از تقصیر است. اما به این عناصر دوگانه باید عنصر توانستن را نیز اضافه کرد؛ اما از سوی دیگر قدرت و امکان دانستن را نفی نمی‌نماید. در صورت عدم آگاهی مرتکب از اوضاع و احوال، وقوف و آگاهی به حکم قانونگذار که ضامن منع رفتار مجرمانه می‌باشد، نباید مقصر شناخته شده و بر اساس آن مجازات شود. اشتباه انسانی جلوه‌ای از این جهل است که توجه انسان را از واقعیت امور منحرف می‌کند و پیامدهایی در پی دارد (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

یکی از دیدگاه‌هایی که می‌توان آن را نزدیک به نظریه جرم‌شناسی شناختی دانست، مفهوم ارائه شده توسط سایکس، دیوید ماتزا و هوارد بکر است. در این «تکنیک‌های خنثی‌سازی»، مفهوم فرد با دستکاری ذهن و ایجاد چارچوب ذهنی توجیه‌کننده در دادگاه وجدان خود، مجوز ارتكاب جرم را صادر می‌کند و قبل از ارتكاب آن، اقدام مجرمانه را قبیح‌زدایی نموده و آن را توجیه می‌کند و حق خود را می‌داند. به عبارت دیگر اشاره به توجیهاتی است که شخص برای نقض قوانین کیفری مطرح می‌کند و در نتیجه اثر بازدارندگی تعهد را در زندگی اجتماعی خنثی می‌کند.

جنایاتی که بر اساس ذهنیت و اعتقادات مردم و انتظاراتی که از او وجود دارد، نمونه‌هایی در عرصه داخلی و بین‌المللی دارد. نمونه بین‌المللی در جهان امروز خشونت و جنایات گروه موسوم به «داعش» است و نمونه داخلی جرایم شناختی را می‌توان «قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن» نام برد (قماشی، ۱۳۹۴: ۲۶۰-۲۶۲).

اما این سوال پیش می‌آید که؛ اشتباه در حقوق جزا و جرم‌شناسی چه تأثیری بر جرم دارد و شرایط تحقق آن چیست؟

در هر صورت، تبیین مفهوم اشتباه در جرم و جنایت و بررسی انواع آن از منظر حقوق کیفری و جرم‌شناختی و تأثیر آن بر مجازات مجرمان، ناگزیر ما را بر آن می‌دارد که به مجموعه کتب کیفری و جرم‌شناسی به عنوان مهمترین منابع این امر مراجعه کنیم.

۲. مفاهیم

حقوق جزا از یک سو با نظم عمومی و از سوی دیگر با حقوق و آزادی‌های افراد مرتبط است، به همین دلیل است که تحقیق در این شاخه از حقوق نیازمند دقت فراوان است. در این میان یکی از موضوعات مهم و چالش برانگیز حقوق کیفری که باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد، موضوع «بررسی تأثیر اشتباه در جرایم» است. درک کامل مسائل به توضیح معانی کلمات مورد استفاده بستگی دارد، بنابراین ضروری است که معانی کلمات کلیدی به خوبی روشن شود تا راه برای درک دقیق موضوع هموار شود.

۲-۱. اشتباه^۱

شبهه یا اشتباه ریشه عربی دارد و شبه به‌مثل و نظیر تعبیر می‌شود. شبهه این است که دو چیز از نظر مماثلت از یکدیگر متمایز نشوند. در لغت به معنای: مص. [ع] (ات) مانند شدن، پوشیده شدن کار و مانند آن، مانند شدن چیزی به چیز دیگر در نظر انسان، یکی را به‌جای دیگری گرفتن یا کاری به‌غلط انجام دادن، شک و شبهه، سهو و خطا است (عمید، حسن، ۱۳۹۷، ص: ۹۰)؛ و نیز به معنای: پوشیده شدن، پنهان ماندن، مانند شدن، باز نشناختن، باز ندانستن، اشتباه؛ سهو و خطا بیان شده است (معین، ۱۳۸۵، ص: ۱۵۶). در هر صورت شبهه و اشتباه به حالت ذهن، نسبت به اموری که در ذهن متصور می‌شود، اشاره دارد. شبهه به معنای حقوق دو معنا دارد: ۱. شبهه به معنای شک ۲. شبهه به معنای اشتباه^۲. در حقوق جزا معنای اصطلاحی آن تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد. در تعریف اشتباه باید گفت: اشتباه عبارت است از ادراک مخالف از چیزی، خواه امری باشد و خواه حکمی، لذا اکثر فقها شبهه و اشتباه را به ادراک نادرست از چیزی تعبیر می‌کنند. در اصطلاح حقوقی، تعریف اشتباه: تصور واقعی از چیزی (مادی یا معنوی) است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۴۵). واقعیت این است که اتخاذ یک اصل برای برخورد با موضوع اشتباه دشوار است. هر جا به جهل و اشتباه استناد شود، آن جهل و اشتباه مطلقاً پسندیده نیست، بلکه باید «اشتباه مقبول» باشد، یعنی به نحوی که طبق عرف، برای مرتکب گریز از اشتباه ممکن نبوده باشد (منصورآبادی، ۱۳۹۶، ص: ۲۹۷).

اشتباه به طرق مختلف تقسیم می‌شود. اما مهمترین تقسیم‌بندی، تقسیم شبهه به شبهه حکمی و موضوعی می‌باشد.

۲-۱-۱. اشتباه حکمی

1. Erreur

۱. منظور از شبهه در این پژوهش به معنای اشتباه در هدف یا خطا در هدف است.

اشتباه حکمی این است که شخص یا به دلیل جهل به قانون یا در اثر سوء تفاهم و تفسیر نادرست از قوانین مرتکب جرمی شود که در صورت وقوف به حکم واقعی مثلاً به اشتباه از ارتکاب آن خودداری کرده است و چون از حکم واقعی خبر نداشت، اقدام به کشتن شخصی کند که به گمان او مهدورالدم است، ولی بعداً معلوم شده که آن شخص در واقع مهدورالدم نبوده است. اما به نظر می رسد همانطور که برخی از نویسندگان گفته اند، در این زمینه باید مسئولیت کیفری مرتکب بین این دو مورد تفکیک شود. اگر جهل شخص قصوری باشد، یعنی به دلیل قوه قاهره، مرتکب نتواند حکم اصلی را دریافت کند، در این صورت اگر شاکی بتواند جهل خود را در دادگاه اقامه کند، باید ادعای او پذیرفته شود (ساوانی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰)؛ اما اگر جهل تقصیری باشد، یعنی مرتکب نتواند حکم واقعی را دریافت کند، تأثیری در مسئولیت فرد ندارد. پس جهل ناشی از تقصیر پذیرفته نیست.

۲-۱-۱. اشتباه موضوعی

اشتباه موضوعی به این معناست که این اشتباه مربوط به موضوع جرم باشد و مربوط به قانون یا تفسیر آن نباشد (آقای جنت مکان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴). در مقابل جهل حکمی که اصل عدم تأثیر آن در عدم وقوع جرم است، در اشتباه موضوعی اصل بر حذف عنصر روانی جرم در جرایم عمدی است. در قتل به دلیل اشتباه موضوعی، می توان مثال زد که مأمور اجرا به اشتباه به جای اجرای قصاص بر فرد محکوم به قصاص، بر اثر اشتباه، دیگری را قصاص می کند. در اشتباه موضوعی بر خلاف اشتباه حکمی، اکثر حقوقدانان در مواردی نافی مسئولیت کیفری می باشند. در مورد این اشتباه، اکثر فقها بین جرایم عمدی و غیرعمدی تفاوت قائل شده اند.

۲-۱-۱-۱. اشتباه موضوعی در جرائم عمدی

اشتباه موضوعی هر گاه منجر به نفی عنصر روانی در مجرم شود، در تمام نظام های حقوقی، مسئولیت کیفری محسوب می شود، کما اینکه آدم ربا یا تخریب کننده مال دیگری آن را مال خود دانسته یا فرد تیرانداز شخص زنده ای را جسد پنداشته و به او تیر بزند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۷، ص ۳۶۳-۳۶۴).

در جنایات عمدی که قصد مجرمانه را در بر می گیرد، یعنی در واقع اراده در فعل مجرمانه و حصول نتیجه دخالت دارد، اشتباه موضوعی گاه جرم را از بین می برد، هرچند ممکن است جرم عنوان یا وصف مجرمانه دیگری یابد و در نتیجه مسئولیت کیفری از بین می رود.

در این صورت اشتباه ممکن است در زمینه یکی از ارکان اساسی جرم و یا در رابطه با یکی از علل مشدده جرم باشد. در صورت اول ممکن است جرم یا تغییر ماهیت دهد یا اصولاً امکان ارتکاب آن از بین برود و در صورت دوم منجر به زوال اسباب تشدید مجازات شود. مثلاً اگر مال خود را اشتبهاً به فرض تعلق مال دیگری بگیرد، فعل مادی سرقت که همان سرقت مال دیگری است انجام نشده است و از طرف دیگر قصد مجرمانه نیز خدشه دار می شود و یا اگر داروساز متهم به قتل عمد باشد و ادعا کند که در دادن داروی سمی به مشتری خود اشتباه کرده است، عنوان مجرمانه او قتل غیرعمد و بی احتیاطی است نه قتل عمد؛ یا در قانون جزایی

فرانسه، قتل مادر یا پدر توسط فرزند عامل تشدید مجازات است. حال اگر کسی اشتباهاً پدرش را به حساب کشتن غریبه بکشد، مرتکب جرم پدر کشی نشده است؛ اما گاهی اشتباه بر شخص مجنی علیه جرم است. در اینجا به نظر اکثر فقها این اشتباه موجب رفع جرم نمی‌شود. مثلاً «الف» در صدد قتل «ب» برمی‌آید و اسلحه‌ای آماده می‌کند و او را هدف قرار می‌دهد، اما به اشتباه «ج» را می‌کشد. عده‌ای از حقوقدانان معتقدند که در اینجا باید موضوع را تفکیک کرد، زیرا دو جرم اتفاق افتاده است: ۱) شروع به قتل در مورد سوءقصد به «ب» ۲) قتل غیر عمد در خصوص کشتن «ج».

در جرایم عمدی در صورت عدم وجود قصد مجرمانه در عمل، حسن نیت جایگزین قصد مجرمانه شده و کیفر می‌شود. مثلاً در مورد شخصی که با اطمینان از خالی بودن گلوله، اسلحه را به سمت انسان گرفته و ماشه اسلحه را می‌کشد، قصد سلب حیات ندارد. پس با وقوع قتل، حداقل چنین فردی قاتل عمد نیست. به همین ترتیب همانطور که بند (ب) ماده ۲۹۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ می‌گوید، اگر مرتکب از موضوع جاهل باشد، جرم او شبه‌عمد خواهد بود؛ با این حال، شخصی که به تصور تیراندازی به سوی (الف) در واقع به روی (ب) تیراندازی کرده، در واقع مرتکب قتل عمد شده است زیرا قصد کشتن داشته است. بنابراین در مواردی نیت اشتباه منجر به از بین رفتن قصد مجرمانه می‌شود و در مواردی نیز قصد مجرمانه با وجود اشتباه باقی می‌ماند.

اگرچه شارع در این بند از تعبیر جهل موضوع استفاده کرده است، اما هر دو مصداقی که به عنوان جهل موضوع آورده، دلالت بر اشتباه فرد مرتکب دارد؛ زیرا ارتکاب جرم با اعتقاد به شیء یا حیوان بودن مقتول و یا اینکه مقتول از افراد مشمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باشد، به معنای تحقق اشتباه در ذهنیت مرتکب می‌باشد. وجود تصور و اعتقاد به یک چیز فقط در حالت اشتباه معنا دارد و در حالت جهل به معنای دقیق کلمه تصویری در ذهن مرتکب وجود نخواهد داشت. قانونگذار علاوه بر جرم ناشی از اعتقاد به مهدرالدلم که صریحاً آن را اشتباه نامیده است، در پایان بند (ب) ماده ۲۹۱ با ذکر عبارت سپس خلاف آن معلوم می‌شود بر آن صحنه گذاشته؛ چون خلاف تصور و اعتقاد مرتکب، به معنای تحقق اشتباه در معنای دقیق کلمه است. در بحث جرم از منظر جرم‌شناسی به این موضوع خواهیم پرداخت.

در واقع قانونگذار در این ماده تنها اشتباه را مانع مجازات می‌داند و برای جهل ارزشی قائل نیست؛ زیرا بر خلاف حالت جهل، بر فرض اشتباه، مرتکب در زمان ارتکاب رفتار در تصور نادرست از ارتکاب رفتار قانونی بوده است و به همین دلیل قانونگذار فرد مشتبه را بر خلاف جاهلان مستحق مجازات ندانسته است (محمدخانی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳-۱۵۵).

رویه قضایی اکثر کشورها تفکیک فوق را نمی‌پذیرد و این عمل را قتل عمد دانسته است. دیوان عالی فرانسه به نفع فاعل جرم رای صادر کرده است: «با توجه به اینکه محقق گردیده که مرتکب قصد قتل نفس را داشته اما به علت عدم مهارت تیرش به دیگری برخورد کرده، نظر به اینکه محرز است قصد مرتکب در این موضوع واحد بوده، با توجه به اینکه نیت واحد نمی‌تواند منشأ و مبنای تعدد جنایات باشد، با توجه به اینکه

تحقق جنایات متعدد مستلزم وجود تعدد نیت است، در حالی که در این مورد یک قصد و یک اراده وجود داشته است...».

به موجب آراء شماره ۱۸۰۷ مورخ ۱۶/۸/۱۵ و ۱۸۰۰ مورخ ۱۶/۸/۱۶ دیوان عالی کشور ایران: «چنانچه کسی به منظور قتل یک نفر تیری به طرف او خالی کند اما تیر خطا رفته و به فرد دیگری برخورد کند و او را بکشد اصولاً عمل واحدی که ناشی از تصمیم و مربوط به فکر و اراده باشد، دو جنایت محسوب نمی‌شود.» (نوربها، ۱۳۹۶، صص ۳۳۰-۳۳۱).

۲-۱-۱-۲. اشتباه موضوعی در جرائم غیر عمدی

در جرایم غیر عمد که خطا به عنوان عنصر روانی جرم محسوب می‌شود، اشتباه موضوعی، عنصر روانی جرم را از بین نمی‌برد و مرتکب یا فاعل جرم علی‌رغم اشتباه، قابل تعقیب و مجازات می‌باشد زیرا اشتباه خود یکی از مصادیق خطا است. دادگاه فرانسه با تقلید از رویه قضایی بلژیک که مسئولیت مرتکب را در جرایم غیر عمد پذیرفته است، تنها در مواردی که اشتباه قابل پیش بینی و اجتناب ناپذیر باشد، مرتکب را غیرمسئول اعلام کرده است (نوربها، ۱۳۹۶، ص ۳۳۳).

۲-۲. جنایت (جرم)^۱

جنایت در لغت به معنای گناه و ارتکاب گناه است، کلمه جنایت عربی است و از کلمه فارسی (گناه) گرفته شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص: ۱۹۹). جنایت در اصل چیدن میوه از درخت و نقل به خلق شر و سپس خود شر و سپس فعل حرام بوده است. هر عملی که آن را منع کند و موجب ضرر شود. جنایت به یک معنا چند دسته است که شامل جرم بر (روح، ناموس، مال، عضو) می‌شود. همچنین جنایت در لغت به معنای گناه است (سیاح، ۱۳۸۷، ص ۲۸۱). این لغت به معنای ذنب، خطا، گناه، بزه، تعدی، عصیان و گناه نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۸۵، ص ۶۷۲۲).

جان برایت ویت، نظریه پرداز عدالت ترمیمی، معتقد است که مشکل اصلی جرم شناسی همچنان در تعریف جرم نهفته است. اما نقش مفاهیم غیرحقوقی مانند روانی، زیستی، اجتماعی و... را نیز در شناخت جرم باید در نظر گرفت. بنابراین بررسی دو دیدگاه اصلی در مورد جرم ضروری است: الف) دیدگاه فلاسفه اساس حقوق کیفری در اروپا را زیر سؤال می‌برد. از این رو دیدگاه های فلسفی - حقوقی که مفهوم جرم را تبیین کرده اند، اولاً جرم را فعل شرورانه و شیطانی توصیف می‌کنند و ثانیاً به «قانون» اشاره می‌کنند و ثالثاً بر وجود اختیار در انسان تأکید می‌کنند. ب) نگاه علمی به جرم؛ با تولد و توسعه علوم اجتماعی، رویکردی متفاوت به جرم و جنایت در پیش گرفت. جامعه شناسان، روان شناسان، جرم شناسان و سایر محققان علوم اجتماعی، جرم و جنایت را به عنوان یک رفتار مطالعه می‌کنند (کرو و سمنز، ۱۳۹۴، صص: ۱۷-۱۸).

قانون مجازات اسلامی تعریف مستقلی از «جرم و جنایت» ارائه نکرده است و از مواد متعدد مذکور در لغت می‌توان معانی مختلفی را استنباط کرد. در برخی از مواد، جرم به قصد ایجاد ضرر است و جدای از رفتار ارتكابی، توجه قانونگذار را به خود جلب کرده است؛ به بیان واضح‌تر، جرم به عنوان مترادف نتیجه به کار می‌رود که شامل مرگ، جرح و ... و خودداری از مرتکب می‌شود. جرم را می‌توان در برخی مواد قانونی به معنای رفتاری که منجر به آسیب می‌شود نیز تعبیر کرد. با اندکی اغماض می‌توان گفت که جنایت جرمی است که موضوع آن انسان به معنای عام (انسان زنده، جنین، میت) است و تحقق آن حسب مورد منوط به وقوع ضرر به جان یا تمامیت جسمانی یا منافع وی می‌باشد (آقایی نیا، ۱۳۹۷: صص: ۲۴-۲۵).

از دیدگاه جرم‌شناسی، جرم (جنایت) به هر فعل یا ترک فعلی که مخل نظم اجتماعی و منافی کرامت انسانی باشد، به ضرر فرد یا گروهی اطلاق می‌شود، مگر اینکه قانون مجازات آن را افشا کند. اما جرم شناسان در شناخت این پدیده راه‌های مختلفی را طی کرده‌اند و مهمتر از آن در فقدان تعریف علیم از جرم، به همان تعریف قانونی بازگشته‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۱۸-۲۴).

جرایمی هستند که در همه اعصار و مکان‌ها ثابت بوده و همیشه جرم محسوب می‌شوند. اما درک معنای این اصطلاح در بررسی قانون و نقض آن و نیز در توجیه و ارزیابی مجازات اهمیت زیادی دارد (نجفی ابرندآبادی؛ هاشم بیگی، ۱۳۹۷، ص ۶۲).

در دسته بندی ای از جرایم از نظر شدت و خفت، جرایم به (جرم، جنحه و قبح) تقسیم می‌شوند که در واقع در این دسته بندی از جرایم زیرمجموعه جرایم بوده و از نوع شدید می‌باشد. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران این نوع طبقه بندی جرایم را انجام نداده است و به نظر می‌رسد بررسی اجمالی قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که هر سه نوع جرم، جرم انگاری شده و مرتکبین آن مجازات شده‌اند. متفکران هر کدام با توجه به حوزه تخصصی خود تعریفی از جرم ارائه کرده‌اند. بنابراین تعریف خاصی که مورد قبول همه آنها باشد وجود ندارد. حقوقدانان به تعریف قانون از جرم بسنده کرده‌اند، در حالی که جامعه‌شناسان جرم را بر اساس معیارهای جامعه‌شناختی تعریف کرده‌اند.

۳-۲. مسئولیت کیفری^۱

مسئولیت از نظر لغوی مصدری جعلی است و به معنای مسئولیت پذیری است، همچنان که عقلانیت یا حریت به معنای عقلانی و آزاد بودن است. مسئولیت کیفری امری قهری و یکی از پیامدها و ابزار رفتار شخصی است (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵، ص: ۵-۶).

حقوقدانان تعاریف مختلفی از مسئولیت ارائه کرده‌اند که از همه آنها می‌توان به سه تعریف زیر اشاره

کرد:

الف) مسئولیت کیفری عبارت است از «قابلیت» یا «اهلیت» شخص در تحمل عواقب کیفری رفتار مجرمانه خود.

ب) مسئولیت کیفری آن است که عواقب کیفری رفتار مجرمانه شخص بر او «تحمیل» یا «الزام» شود.

ج) «الزام» یا «اجبار» شخص به تحمل عواقب مجرمانه رفتار مجرمانه خود را مسئولیت کیفری می گویند.

همانطور که ملاحظه می شود، تعاریفی که به تعریف اول برمی گردد، تعریفی انتزاعی از مسئولیت کیفری است و به موقعیت و صفت خاصی در فرد اشاره دارد که بر اساس آن، در هر زمان توانایی صدور رفتار مجرمانه را پیدا می کند و قادر به تحمل عواقب جنایی بود. اما تعاریفی که به تعریف دوم برمی گردد بیانگر مفهوم واقعی و عینی مسئولیت کیفری است. در نهایت تعاریفی که به تعریف سوم اشاره دارد و جنبه التزام و تحمل عواقب کیفری توسط بزهکار را در نظر می گیرد، در واقع تعریف عینی مسئولیت از دیدگاه بزه کار مطرح شده است. با توجه به مطالب فوق، شاید بتوان تعریفی ارائه داد که هم جنبه انتزاعی و هم جنبه عینی مسئولیت کیفری را در برگیرد: «مسئولیت کیفری یعنی ملزم بودن شخص دارای اهلیت کیفری به تحمل مجازات از طرف قوای عمومی در قبال ارتکاب رفتار مجرمانه» (صفاری کاکرودی، ۱۳۹۵: صص ۳۸-۳۹).

۲-۴. رکن معنوی جرم^۱

برخلاف گذشته که در تعقیب جرایم فقط فعل ارتكابی انجام می شد، امروزه به محکومیت و تعقیب جرائم به فاعلان آنها توجه ویژه ای می شود و برای محکومیت شخص به ارتکاب جرم باید ثابت شود که مرتکب جرم عمدی و با نیت سوء شده است. بدون احراز قصد مجرمانه، محکوم کردن و مجازات شخص خلاف عدالت، انصاف و قانون است. عنصر روانی عمدتاً به قصد مجرمانه اشاره دارد و برای ارتکاب جرم باید عنصر مادی با قصد مجرمانه همراه باشد (مظاهری، ۱۳۹۸، صص ۲۴۱-۲۴۲).

تمام اعمال و رفتارهای درونی و بیرونی ما را می توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول اعمال و فعالیت های طبیعی است که به طور ناخودآگاه و خودکار در ما رخ می دهد، مانند عملکرد اعصاب، ضربان قلب، گردش خون و مواردی از این قبیل. بخش دوم کارهایی است که انسان داوطلبانه انجام می دهد، مانند خواندن و تفکر، مطالعه و تحقیق، گفتار و نوشتن و سایر کارهای اختیاری. اعمال غیر ارادی ما از قوا و غرایز ناشی می شود که خود به خود و بدون اراده در ما کار می کنند و عمل می کنند.

عنصر معنوی جرم، تعامل درونی و روانی مرتکب در حین یا قبل از ارتکاب جرم است که نشانه ارتباط فکری خاص وی در مخالفت با مقررات کیفری و قانونگذار است. هر فعل یا ترک فعلی با توجه به چنین ارتباطی جرم تلقی می شود و تا زمانی که رفتار مرتکب حاکی از این ارتباط روانی و درونی نباشد، نمی

توان علیه او واکنش کیفری انجام داد. این ارتباط روانی در همه جرایم یکسان نیست، از این رو جرایم به عمد و غیرعمد طبقه بندی می شوند (منصور آبادی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۴-۳۴۷).

عنصر روانی جرایم عمدی، سوء نیت یا قصد مجرمانه است. سوء نیت ایجاد رابطه ذهنی و روانی خاص بین مجرم و عمل مجرمانه است. به عبارت دیگر، فعل ذهنی معطوف به امری خلاف قانون است، به طوری که می توان گفت اراده آگاهانه مجرم برای ارتکاب رفتار مجرمانه و تمایل به کسب نتیجه را سوء نیت می گویند. برخی معتقدند اراده آگاهانه مرتکب به ارتکاب عمل و انتظار عواقب آن را سوء نیت می گویند. عبارت مذکور و مانند آن از دو جزء تشکیل شده است، از جمله تمرکز اراده بر عمل و دیگری میل به حصول نتیجه. قسمت اول، سوء نیت است که بدون آن هیچ جنایت عمدی رخ نمی دهد و هیچ جرم مقیدی پایان نمی یابد. جزء دوم به سوء نیت خاصی که برای تکوین همه جرایم مفید ضروری است می پردازد. واضح است تعاریف گفته شده و نظایر آن‌ها ناظر به سوء نیت در جرائم مقید می باشد؛ زیرا در جرایم مطلق، انتظار نتیجه موضوعیت ندارد و لذا نیازی به قصد نتیجه نیست، زیرا جرایم عمدی از جمله جرایم مقید هستند، بنابراین علاوه بر سوء نیت عام، مستلزم سوء نیت خاص نیز هستند (مرادی، ۱۳۹۶، صص: ۱۰۰-۱۰۱).

۱-۴-۲. رکن معنوی جرم عمدی

خواستن عمل در مورد موضوع فکر، منجر به مسئولیت می شود. خواستن عمل موضوع فکر، توانایی تصمیم گیری نیست (اراده، توانایی تصمیم گیری است)، بلکه قصد نسبت دادن اراده به عمل ناقص حکم کیفری است؛ یعنی توانایی بالقوه قصد بالفعل است. مدعی باید وجود ذهنیت مجرمانه یا عدم تعارف بودن را ثابت کند. پس از سه رکن مسئولیت کیفری، دو رکن فرض می شود: آگاهی در تفکر، آزادی در تفکر، رکنی که تعلق تفکر بر نقض حکم می باشد یا عدم تفکر خلاف حکم است، وجود ندارد و باید ثابت شود. در پرونده اول و دوم اثبات عدم حضور آنها بر عهده متهم و در صورت سوم اثبات وجود آنها بر عهده مدعی می باشد.

واژگان «علم»، «آگاهی»، «عمد»، «قصد»، «نیت»، «تقصیر» و مانند آن در گذشته در برخی متون حقوقی به کار رفته و فقها از این واژه ها استفاده کرده اند. آنها بر لزوم وجود عنصر معنوی در پیدایش جرم تاکید کرده و در این باره به طور مبسوط صحبت کرده اند. بنابراین، از عنصر معنوی در جرایم عمدی به «قصد مجرمانه»، «سوء نیت»، «عمد»، «نیت مجرمانه»، «تفکر مجرمانه» و اصطلاحات مشابه را تفسیر کرده اند. اما همه اینها نمایانگر یک جنبه یا یکی از ارکان معنوی جنایات عمدی است. زیرا در جرایم عمدی علاوه بر قصد و اراده مرتکب باید عالمأ مرتکب جرم شده باشد تا عمل او عمدی تلقی شود. در این خصوص قانونگذار در ماده ۱۴۴ ق.م.ا. پیش بینی کرد: در ارتکاب جرایم عمدی علاوه بر شناخت مرتکب جرم، قصد وی به ارتکاب رفتار مجرمانه نیز احراز شود. در جرائمی که وقوع آن‌ها بر مبنای قانون منوط به تحقق نتیجه می باشد، نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید احراز شود. این ماده به روشنی بر لزوم وجود عنصر معنوی در جرایم عمدی و اجزای آن و اثبات آن

دلالت دارد. قانونگذار همواره به دسته بندی عمدی و غیرعمدی در زمینه جرم های جسمانی (علیه اشخاص)، به طور ویژه، توجه داشته است.

با توجه به آنچه گفته شد عنصر معنوی / تقصیر در جرایم عمدی دارای دو جزء است: یکی علم / آگاهی و دیگری عمدی / اراده. البته انگیزه یکی دیگر از مولفه های حالات روانی است که در حقوق کیفری نمی توان آن را نادیده گرفت.

۲-۴-۲. رکن معنوی جرم غیر عمدی

گاه سهل انگاری و بی احتیاطی به گونه ای است که مرتکب را مقصر نموده و رفتار او سرزنش پذیر می شود. اینجاست که با نوع دیگری از جرم مواجه می شویم که آن را «جرم غیر عمد» می نامیم. در نظام حقوقی ما این گونه جرایم نوع خاصی از جرایم غیرعمد است که عنصر معنوی آن «خطای کیفری» و «تقصیر» به معنای خاص است.

۳. اشتباه در جنایت از دیدگاه جرم شناختی

مسئولیت کیفری می تواند به شخص نسبت داده شود یا اصطلاحاً انتساب مسئولیت زمانی وجود دارد که بتوان قصد ارتکاب جرم را به وضوح مشخص کرد و قصد و اختیار مربوط به مکانیسم مغز مطرح نیست که بتوان در دو بازه زمانی نسبت به دو نفر در شرایط طبیعی جسمی و روحی به عنوان یک متغیر رفتاری در نظر گرفته شود و با دو رفتار متفاوت رفتار شود. به عبارت دیگر، نمی توان تکامل ارگانیسم و رشد مغز را که منشأ اراده و اختیار افراد است، از نظر علمی در یک دختر نه ساله کامل و در چهارده سالگی در پسر به طور ناقص گرفت. اگرچه ممکن است این مشکل با تئوری رشد یا توقف رشد اصلاح شود، اما مسئولیت کیفری ناشی از عواقب شدید و اغلب مخرب تقسیم شیرینی و شکلات نیست تا بتوان نسبت به عواقب استفاده از آن بی تفاوت بود. تحقق قابلیت انتساب فعل به مرتکب و احراز مسئولیت و در نتیجه مجازات مرتکب مستلزم وجود تقصیر کیفری است. تقصیر کیفری منوط به وجود قوه درک و قدرت طلبی است که اساس موضوع مسئولیت را تشکیل می دهد. اصطلاح قابلیت انتساب به منظور ارتباط دادن جرم به مجرم و مسئول دانستن مجرم برای جرم ابداع شده است. انتساب یک فرآیند پیچیده اجتماعی و قانونی را نشان می دهد. انتساب یا مستند بودن جرم به مجرم به این معنی است که ما او را مسئول آن جرم، مسئول و قابل مجازات می دانیم (محقق هرچقان، ۱۳۹۰، ص ۸۶-۸۷).

امروزه شواهد تجربی وجود دارد که نشان می دهد انسان یک سیستم پایدار یا وسیله ای منفعل در برابر رویدادهای بیرونی نیست، بلکه از طریق فرآیندهای ذهنی خود اطلاعات دریافتی از محیط را کم و بیش تغییر می دهد. تجربه شخصی انسان نیز نشان می دهد که رفتارهای او تنها بر اساس محرک های بیرونی یا تمایلات درونی نیست، بلکه بر اساس ویژگی های شناختی و ادراک او از رویدادهای بیرونی است.

۳-۱. دیدگاه شناختی جنایت ناشی از اشتباه

جرم شناسی را باید مجموعه ای از دانش دانست که در بررسی جرم به علل، توسعه، فرآیند و آثار جرم توجه دارد. بنابراین قلمرو جرم شناسی گسترده است. پدیده مجرمانه تاکنون در رشته های مختلف علمی موضوع بررسی قرار گرفته است و در هر یک از این رشته ها، رویداد مجرمانه با روش ها و مفاهیم خاصی سنجیده شده است. اما تلاش مشترک همه محققین، فارغ از رشته علمی، شناسایی عوامل و انگیزه هایی است که بر رفتار مجرمان تأثیر گذاشته و آنها را به قانون شکنی سوق داده است.

جرم شناسی محور اصلی مرتکب بر مبنای احراز تعقل و درک مرتکب است. مرتکب فعلی که از روی بصیرت یا ناآگاهی به طور تصادفی از مرتکب از نظر جرم شناسی متمایز می شود. جرم شناس راستگو و واقع بین است. زیرا بدون دلیل نمی خواهد کسی را مسئول بداند و بی دلیل به دنبال مجازات اوست (محقق هرچقان، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵).

جرم شناسی شناختی از نظر روش شناختی ترکیبی از پارادایم های اثباتی و تفسیری است. در این نظریه، انسان نیز در رفتارهای خود تابع نظم علی است و تحت تأثیر محرک ها قرار می گیرد، اما با این وجود آن محرک از فیلتر شناخت اجتماعی او می گذرد و سپس پاسخ می گیرد؛ بنابراین، نظریه این است که برخی از جرایم ریشه در باورها و انتظاراتی دارد که در ذهن فرد وجود دارد. از این رو، این جرم شناسی در تبیین برخی از جرایم هم از اصطلاح «علت» و هم از «دلیل» استفاده می کند. (قماشی، ۱۳۹۳، صص: ۲۵۵-۲۵۶).

۳-۲. جرائم شناختی ناشی از اشتباه در جنایت

جنایاتی که بر اساس ذهنیت و اعتقادات مردم و انتظاراتی که از او وجود دارد. نمونه هایی در عرصه داخلی و بین المللی دارد. نمونه بین المللی در دنیای امروز خشونت و جنایات گروه موسوم به «داعش» است. این افراد عقاید خود را «حق» می دانند و معتقدند راهی که طی کرده اند به رستگاری و رضای خداوند منتهی می شود، پس یا با اعتقادات و راه های خود آنها را بپذیرید یا مرگ را انتخاب کنید. گروه هایی مانند طالبان و القاعده ایدئولوژی یکسانی دارند.

به طور کلی، بسیاری از جنگ هایی که در تاریخ بشر رخ داده است، نتیجه ترجیحات قومی، مذهبی و جنسیتی است که یک گروه نسبت به گروه دیگر دارد. ریشه جنگ جهانی دوم، اعتقادات نژادپرستانه کسانی بود که نژاد آلمانی را برتر از سایر نژادها می دانستند (آنتونی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷). به طور کلی، جنگ بین ادیان و مذاهب، محصول برتری دینی، فرقه گرایی و دیدگاه های نابرابر و ترجیحی است. جنگ های صلیبی بین مسیحیان و مسلمانان را می توان در این زمینه تفسیر نمود (مادن، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

نمونه دیگری از این گونه جرایم در سطح بین المللی، جرایم «نفرت» است. این جرایم دارای تعاریف حقوقی روانشناسی و جرم شناسی هستند. در متون جرم شناسی به «هر گونه رفتار مجرمانه علیه بزه دیده با

انگیزه تعصب و خصومت و بر اساس تعدادی ویژگی که ممکن است شامل نژاد، مذهب، جنسیت، قومیت، منشاء ملی، موقعیت جنسی و معلولیت باشد» تعریف شده است (عباچی، ۱۳۸۸، ص: ۵۶۴).

در این گونه جرایم، مرتکب به دلیل ذهنیت و اعتقادی که به قربانی خود دارد مرتکب جنایت علیه خود یا دارایی خود می شود. در واقع در این گونه جنایات، همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، مرتکب قربانی خود را «انسانیت زدایی» می کند و به دلیل نفرتی که در ذهنش ایجاد کرده، او را شایسته هر کاری می داند که درباره خود انجام می دهد.

نمونه های داخلی جرایم شناختی را می توان در سه عنوان کلی «قتل ناموسی»، «قتل در عقیده مهدورالدم» و «خشونت علیه زنا» یافت.

قتل های ناموسی به قتل یک زن در خانواده خود و توسط اقوام مرد گفته می شود. در برخی از اقوام ساکن در مناطق غرب و شرق ایران حساسیت های زیادی نسبت به زن وجود دارد و انجام برخی کارها و یا حتی اشاعه برخی رفتارها در مورد او، از نظر آنان موجب هتک حیثیت و شرافت خانواده می شود. زنی که شایعه شده یا گفته می شود که چنین رفتارهایی دارد، مستحق مرگ است. زیرا به نظر آنان ننگ آنان جز با مرگ برطرف نمی شود. (قماش، ۱۳۹۳، ص: ۲۶۳); نمونه آن در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) آمده است. نکته مهم در اینجا احتمال اشتباه زوج در تشخیص تمکین یا عدم تمکین زوجه است. اگر مرد در مقام ثبوت و حقیقت به تمکین زن پی برد و در مقام ثبوت و ظهور نیز در دادگاه ثابت کند، اشکال خاصی ایجاد نمی شود و اجزای معافیت کامل می شود؛ اما مشکل آنجاست که مرد در مقام ثبوت در تشخیص تمکین زن اشتباه می کند (غلامی، ۱۳۹۶، ص: ۳۱۱).

قتل های ناموسی قتل هایی هستند که توسط اعضای مرد خانواده علیه دختران یا زنانی که تصور می شود باعث رسوایی خانواده شده اند انجام می شود. در تمام دنیا، کشتن زن بر اساس ناموس خانوادگی یکی از شدیدترین خشونت ها علیه زنان است (مهدوی پور، ۱۳۹۷، ص ۸۶۷).

قتل های موضوع ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را می توان از دیگر مصادیق این جرایم شناختی دانست. بر اساس ماده ۳۰۳ همین قانون، اگر شخصی سهواً مرتکب قتل شود و معتقد باشد مقتول مرتکب جرم سنگینی مانند ارتداد شده است، از قصاص تبرئه می شود. اعتقاد به مهدورالدم بودن او دلیل تصمیم مرتکب به قتل است و همین باور نادرست او را به قتل کشانده است.

یکی دیگر از مصادیق داخلی جرم شناختی، خشونت علیه زنان است. دیدگاه سنتی زن این است که او موجودی «ضعیف» و «ناقص» است و این باعث می شود که مرد به خود این حق را بدهد که هر طور که صلاح می داند (هر چند خارج از قانون) با او رفتار کند. در واقع ذهنیت ترجیحی و اعتقاد به برتری مرد بر زن ریشه بخشی از خشونت مردان علیه زنان است.

برای دهه ها، تبیین های روان شناختی-تحلیلی خشونت (و جرم به طور کلی) مورد انتقاد خصمانه پوزیتیویست ها به این دلیل که «علمی» نیستند و از سوی فمینیست ها و جامعه شناسان قرار گرفته است، کلیشه

هایی که بر رفتارها تأثیر می‌گذارند فردی و درونی می‌شوند. گات ماچر (۱۹۷۳) به ما می‌گوید که یک قاتل معمولی هیچ نوع آسیب روانی یا بیماری روانی نداشت، بلکه با وجدان خود مشکل داشت که ناشی از عوامل مختلفی مانند محرومیت عاطفی و تغذیه ناکافی بود. به طور مشابه، اختلال روانی مفهومی است که مسائل قدیمی را در بر می‌گیرد که هرکسی که در معرض مجازات‌هایی قرار می‌گیرد که برای بسیاری از ما بازدارنده است و رفتار خود را تغییر نمی‌دهد، اغلب به آن دچار می‌شود.

از سوی دیگر، همانطور که جفر سون می‌گوید، برخی از قاتلان و متجاوزان به عنف آشکارا بسیار مضطرب و شوکه هستند و اقداماتی که انجام می‌دهند به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد مشکل ذهنی جدی دارند. گرس ول و هالین (۱۹۹۴) گونه‌شناسی مفیدتری از قاتلان چند قتلی ارائه نموده‌اند و انگیزه‌های اصلی آنها را در چهار زمینه‌شناسایی کرده‌اند (مگواپر و همکاران، ۱۳۹۵، صص: ۱۲۵۵-۱۲۵۶):

الف- قاتلان خیالی که از باورهای خیالی در مورد قربانیان خاص رنج می‌برند.

ب) قاتلان مأموریتی که تصمیم گرفته‌اند جامعه را از شر افراد خاصی (مانند روسپی‌ها) خلاص کنند.

ج) قاتلان لذت‌جو با این شهوت که قصد دارند با انتقال خشم خود به بزه‌دیدگان، خاطر اهانت و تحقیر را بردانند.

د) قاتلان سلطه‌جو و سلطه‌خواه که از کشتار به عنوان ابزاری برای کسب نوعی سلطه استفاده می‌کنند.

در این خصوص می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که در فرانسه مطرح شده است: در این مورد آمده است که فردی با دختری چهارده ساله آشنا شده و ظاهر شانزده ساله دارد و خود را هجده ساله معرفی کرده و با هم فرار می‌نمایند. دزدیدن دختر زیر ۱۶ سال از نظر قانون جرم بود. این فرد در مرحله بدوی محکوم شد. در مرحله تحقیق، یکی از دادرسان استدلال کرد:

دلیلی که در برائت متهم می‌توان ذکر کرد این است که: تصور ارتکاب جرم شرط محکومیت و مجازات است. قانونگذار که امری را حرام و جرم می‌شناسد، عنصر «عالما و عامداً» را در تعریف آن می‌پندارد، مگر اینکه در قانون به طور صریح خلاف آن تصریح شده باشد. اما در مورد حاضر، مبتنی بر این تجربه و تحلیل نیست؛ زیرا از نص قانون معلوم می‌شود که قانونگذار آدم ربایی را مستوجب مجازات دانسته است مگر اینکه دختر به سنی رسیده باشد که اراده او برای همراهی با آدم ربا و تبرئه رباینده کافی باشد. اگر آدم ربا تحقق نکرده، نمی‌دانسته دختر به چنان سن قانونی رسیده یا نه تقصیر کرده، مسئول است.

قاضی دوم نوشت: مشکل اینجاست که اگر متهم معتقد بود دختر بالای ۱۶ سال دارد اما معلوم شد که دختر هنگام فرار هنوز به این سن قانونی نرسیده است، آدم ربا باید تبرئه شود یا خیر؟

اگر قانون از جمله «اگر متهم معتقد باشد دختری که می‌رباید کمتر از ۱۶ سال سن دارد، مجازات می‌شود» متهم را تبرئه می‌کند زیرا معتقد بود دختر بالای ۱۶ سال دارد. حال که چنین عبارتی در قانون نیست آیا می‌توان شرط معنوی را لازمه جرم دانست و متهم را تبرئه کرد؟

به نظر من، نه؛ زیرا آنچه ممنوع گردیده عملی است به شدت خطا دادرس سوم چنین دلیل آورد: عمل شخصی در زمانی که جرم «خلاف قانون» یا «بدون مجوز قانونی» یا «بدون دلیل قانونی» بوده است. دادرس چهارم بیان کرد: دادگاه بدوی پس از بررسی های لازم با دلایل موجه ثابت کرده است که متهم معتقد است دختر بالای ۱۶ سال سن داشته است. اگر غیر از این بود و فکر می کرد دختر کمتر از ۱۶ سال دارد، چنین کاری نمی کرد.

زمانی می توان مجازات کرد که فکر ارتکاب جرم در او ثابت شود. این شرایط معنوی یک عنصر مهم و اساسی در هر جرمی است. شخصی که عالماً و عمدتاً قصد ارتکاب جرم را داشته باشد و به همان نتیجه ای برسد که انتظار داشت به مجازات مقرر در همان جرم محکوم می شود. اما اگر به این نتیجه برسد که بعید می داند جنایت را به سطح بالاتری برساند، به جرم محکوم می شود. اگر شخصی به قصد کتک زدن و مجروح کردن دیگری با اسلحه خطرناک حمله کند، اما او را بکشد، این جرم قتل عمد است نه ضرب و جرح. زیرا متهم خطر را داوطلبانه پذیرفت (بوشهری، ۱۳۸۷، صص: ۹۹-۱۰۲).

۴. اشتباه در جنایت از منظر حقوق کیفری ایران

قانونگذار در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. سال ۱۳۹۲ نمونه هایی از جنایت عمدی را ذکر کرده است که قتل یکی از انواع آن است. قتل در اصطلاح حقوقی به این صورت تعریف شده است: «آسیب به زندگی دیگری اعم از فعل مادی یا فیزیکی یا ترک فعل، مانند شیر دادن مادر به فرزند شیرخوارش تا زمان مرگ او و در هر حال باید قصد داشته باشد. در غیر این صورت قتل غیر عمد صورت می گیرد.»

۴-۱. عنصر قانونی جنایت عمدی علیه نفس و موارد زوال آن

طبق ماده ۱۴ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مجازات های اصلی مقرر در این قانون چهار قسم است: الف) حد، ب) قصاص، ج) دیه، د) تعزیر طبق ماده ۱۶ قصاص، مجازات اصلی جنایات عمدی علیه نفس، اعضا و منافع در نظر گرفته شده است. طبق ماده ۳۸۱ قانون مزبور، مجازات قتل عمد در صورت درخواست ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق سایر مواد این قانون از حیث دیه و تعزیر انجام شد. قانونگذار ضمن بیان مصادیق جنایات عمدی ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲، اشکال وقوع جنایات عمدی را بیان کرده است.

بنابراین مبنا و ملاک تشخیص و تمییز جرایم عمد از انواع دیگر چیست؟ قصد مجرمانه و جایگاه عنصر معنوی جرم. اما با توجه به بندهای «ب و پ» ظاهراً عمل کشنده و آلت قتاله مورد موضوع است؛ اما همانطور که مشاهده خواهد شد، قصد ممکن است با قصد صریح و ابتدایی یا با قصد ضمنی و تبعی حاصل شود، بنابراین این تصور که تفاوت در عنصر مادی، جرم عمدی را از سایر اشکال متمایز می کند، غیر قابل توجیه است.

قتل عنصری مادی دارد و تحقق آن منوط به ظهور خارجی اراده و قصد مجرمانه قاتل است. تا زمانی که تجلی بیرونی اراده فاعل به صورت فعل یا ترک فعل در عالم طبیعت محقق نشده و تنها در مقام فکر و عقیده و قصد و نیت باقی مانده است. او نمی تواند متفکر را به جرم قتل محاکمه، تحت تعقیب و مجازات کند. قانونگذار مصادیق عنصر مادی قتل عمد را در ماده ۲۹۰ بیان کرده است.

شرط اول تحقق عنصر مادی قتل عمد، وجود قاتل است. ممکن است قاتل به طرق مختلف در ارتکاب جنایت شرکت داشته باشد. گاهی به صورت مستقیم و گاهی غیرمستقیم نقش بازی می کند. اگر مستقیماً در ارتکاب یک عمل مجرمانه دخالت داشته باشد، مباشر نامیده می شود که ممکن است گاهی به صورت فردی و گاهی مشترکاً در ارتکاب جرم دخالت کند. اگر او به طور غیرمستقیم در جنایت دست داشته باشد، ممکن است به عنوان معاون یا سبب قتل شناسایی شود. به علاوه ممکن است قاتل در ارتکاب جرم قتل عمد به عنوان مباشر در کنار سبب نقش داشته باشد و یا بالعکس که به آن اجتماع سبب و مباشر گفته می شود. بنابراین موقعیت های قابل تصور برای جانی عبارتند از: الف) مباشرت قتل، ب) شرکت در قتل، پ) معاونت در قتل (ت) تسبیب در قتل (ث) اجتماع سبب و مباشر (قدسی، ۱۳۹۴، ص ۳۱).

یکی دیگر از شرایط عنصر مادی جرم قتل عمد، رفتار عمد، رفتار ارتكابی قاتل است. رفتار مرتکب با شخص مجنی علیه به دو صورت ممکن است رخ دهد که عبارتند از: الف) فعل مثبت و ب) ترک فعل که در ادامه به آن پرداخته می شود.

فعل مثبت زمانی است که قاتل از وسایل مختلف برای قتل عمدی استفاده می کند و مجنی علیه را می کشد. در هر صورت قاتل باید عمل مجرمانه ای انجام دهد تا به قتل متهم شود.

۳-۴. وجود رابطه علیت رفتار ارتكابی و نتیجه حاصله

بین فعل یا ترک فعل مجرم و سلب حیاط باید رابطه سببیت وجود داشته باشد و این مستلزم صدق عنوان حیات در مجنی علیه است. ماده ۴۹۲ ق.م.ا ۱۳۹۲ در این باره می گوید: «جرم در صورتی مستوجب قصاص یا دیه است که نتیجه آن مستند به رفتار مرتکب باشد، خواه با مباشرت یا با تسبیب و یا در اجتماع آنها واقع شده باشد». همین طور ماده ۴۹۳ قانون مزبور وجود فاصله زمانی را برای رفع رابطه سببی ندانسته است. بر اساس این ماده «وجود فاصله زمانی بین رفتار مرتکب و نتیجه حاصله مانع از ارتکاب جرمی مانند مرگ ناشی از انتقال عامل بیماری مهلک نیست که حسب مورد منتج به قصاص یا دیه می شود. حکم این ماده و ماده ۴۹۲ این قانون در کلیه جرائم جاری است». به همین دلیل است که در ماده ۳۷۲ که مجنی علیه در حکم مرده قرار داده می شود، عمل شخص اولی که موجب سلب حیات شده قتل محسوب شده و عمل شخص دومی که نقشی در سلب حیات ندارد، باعث قتل نمی شود. از طرفی در ماده ۳۷۱ نفر دوم قاتل محسوب می شود زیرا

فعل شخص دوم رابطه سببیت جراحت اول و فوت را قطع می کند بنابراین فوت به او منتسب می گردد (گلدوزیان، ۱۳۹۶، ص: ۲۷).

۴-۴. اشتباه در شخص مجنی علیه

رویه قضایی اکثر کشورها از جمله ایران، انگلیس و فرانسه اشتباه را بی اثر دانسته است. یعنی اگر شخصی به جای آقای (الف) به اشتباه آقای (ب) را بکشد، این اشتباه نمی تواند عنوان قتل عمد را از عمل قاتل حذف کند. اما برای پاسخ به این سوال باید به رویه قضایی فرانسه و همچنین رویه قضایی ایران قبل از انقلاب اسلامی توجه کرد.

اساساً اشتباه در هویت (و شخصیت) مجنی علیه در نوع تقصیر کیفری بی تأثیر است. بنابراین اگر مرتکب (الف) با (ب) اشتباه شود و اولی به جای دومی کشته شود، نه عنوان جرم تغییر می کند و نه مسئولیت مرتکب از بین می رود. علاوه بر این، اساساً تغییری در میزان مجازات ایجاد نمی شود؛ زیرا در قتل عمد که سلب ارادی حیات از انسان است، اشتباه در تغییر ماهیت تأثیری ندارد.

«هویت» یعنی چیزی که یک نفر را از دیگری جدا می کند. مصداق بارز آن است که شخص (الف) را با (ب) اشتباه می کند، اما اشتباه در سایر صفات مانند اشتباه در دین، ایمان، عقل و جنون، بلوغ و کودکی و غیره نیز اشتباه هویت محسوب می شود؟ اما به نظر می رسد هویت شامل این موارد نمی شود (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ص: ۵۴۸).

بند (الف) ماده ۲۹۰ ق.م.ا ۱۳۹۲ قتل شخص معین را لازمه قتل عمدی دانسته است. ماده ۲۹۶ قانون سال ۱۳۷۰ صراحتاً می گوید: «حتی در مواردی که شخصی قصد تیراندازی به شخصی یا شیء یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به شخص بی گناه دیگری اصابت کند، عمل او اشتباه محض محسوب می شود». در حال حاضر این ماده در قانون سال ۱۳۹۲ وجود ندارد، اما با توجه به بند (پ) ماده ۲۹۲ می توان گفت که حکم این ماده همچنان معتبر است. بنابراین بسته به اینکه قتل عمد، سلب ارادی از انسان یا سلب ارادی حیات از انسان معین باشد، نوع قتل و مجازات آن متفاوت است.

سوالی که در اینجا بر اساس قانون مجازات انگلیس مطرح می شود این است که اگر متهم با سلاح خود به (الف) شلیک کند اما به دلیل عدم صلاحیت در تیراندازی (ب) را بزند، که غریبه و در حال عبور است، مسئولیت قاتل در انگلستان چیست؟ از طرفی اگر متهم از وجود شخص (ب) اطلاع نداشته باشد، آیا باز هم مسئول قتل عمد است؟ سوال دیگر این است که اگر متهم یک تکه آجر را به سمت (الف) پرتاب کند اما اشتباه کند و شیشه کنار شخص (الف) را بشکند، چه اتفاقی می افتد؟

پاسخ قانون انگلیس به سؤالات فوق تا حدودی روشن است. در مورد اول که متهم به سوی شخص (الف) تیراندازی می نماید و شخص (ب) را می کشد او قتل عمدی مرتکب شده است، چون قصد انجام رکن مادی

قتل عمد را داشته و رکن عمدی قتل عمد را نیز انجام داده است، در پایان مسئولیت او در خصوص شخص (الف) به شخص (ب) منتقل شده است (رزمجو، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴).

در فرانسه یک دانشجوی روسی به نام ورازلو که در پاریس تحصیل می کرد، قصد ترور استاد خود، «پروفیسور اصیل دوشانل» را داشت و برای این منظور اسلحه ای تهیه کرد و استاد خود را در مقابل کالج شلیک کرد، اما گلوله به استاد برخورد نکرده و به طور اشتباه به دوستش برخورد نمود و او را کشت. دادگاه فرانسه قتل را از نظر شخص مربوطه که مرتکب جنایت شده است را عامل جرم دانست و گفت: «نظر به این که محقق گردیده که مرتکب قصد قتل نفس را داشته است، اما به دلیل عدم مهارت، تیراندازی به فرد دیگری اصابت کرده و با توجه به اینکه قصد مرتکب این جنایت بوده است. واقعه یک قصد واحد بوده است و با توجه به اینکه نیت واحد نمی تواند منشأ و مبنای جنایات متعدد باشد و همچنین با توجه به اینکه تحقق جنایات متعدد مستلزم وجود مقاصد متعدد است در حالی که در این مورد یک قصد و یک اراده وجود داشته است؛ بنابراین این قتل عمد است.» البته حقوقدان معروف فرانسوی «پروفیسور دون دیودو وایر» معتقد بود که اگر این واقعه را تحلیل کنیم، مسلم است که دو جنایت متفاوت رخ داده است، یکی جنایت عقیم علیه فردی که به اشتباه تیر خورده است. در هر صورت، رویه قضایی فرانسه نظریه وایر را رد کرده و عامل را تنها یک قتل عمد دانسته است (شیخ قاسمی، ۱۳۹۱، ص: ۳۶).

۴-۵. اشتباه در شخصیت مجنی علیه

از جمله اشتباهاتی که در رابطه با جرایم به ویژه قتل مرتکب شده و از قضا در دهه های اخیر، قوه قضائیه از آنها و به تبع آن از سوی حقوق دانان معاصر متأثر شده است، اشتباه در هویت مجنی علیه است. اشتباه در هویت، قتل یا مقام قاتل است که بر اثر عوامل بیرونی مانند ظاهر، تاریکی شب، نقاب زدن و مانند آن به جای هدف مورد نظر خود، شخصی را می کشد یا مرتکب جنایت می شود. به عنوان مثال جانی می خواهد شخص (الف) را بکشد، اما برادر دوقلوی او یعنی (ب) را که شباهت زیادی به او دارد، می بیند و به او شلیک می کند و فکر می کند که او همان شخصی است که به دنبالش است. همانطور که در اینجا مشاهده می شود، جانی در واقع به فردی که قصد کشتن او را داشته حمله می کند و او را می کشد، اما بعداً متوجه می شود که به دلیل شباهت ظاهری در هویت یا مصداق او اشتباه کرده است و باعث کشته شدن شخص (ب) به جای (الف) شده است. قتل و سایر جرایم ناشی از اشتباه هویتی یا شخصیتی از یک سو در مقایسه با ارکان جرایم، جرایم عمدی هستند. زیرا مرتکب در لحظه ارتکاب جرم، همزمان قصد و نتیجه قتل علیه مجنی علیه را دارد اما از طرف دیگر اگر واقعاً می دانست مجنی علیه هدفش نیست، او را نمی کشت. (مرادی، ۱۳۹۶، صص: ۲۵۹-۲۶۱).

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ هم اکنون در ماده ۲۹۴ اشتباه هویتی را تا زمانی که مجنی علیه مهدورالدم نباشد، عمدی دانسته است. بدیهی است که با توجه به کلمه جرم، اگر جرم به اشتباه با ناخودآگاه یا هویت شناسایی شود، باز هم عمدی خواهد بود. از این رو، اگر شخصی قصد کشتن شخصی را داشته باشد، اما به

عضو او ضربه وارد شود و سپس مشخص شود که ضارب در هويت مجنی عليه اشتباه کرده است، جرم عمدی خواهد بود. در هر حال با توجه به اینکه قانونگذار صراحتاً حکم اشتباه را در هويت ذکر کرده است، جرم مشابه از قلمرو آن منتفی است (ساریخانی و فضلی، ۱۳۹۸، ص: ۱۹۵-۱۹۶).

ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه شخصی بر اثر اشتباه هويتي نسبت به دیگری مرتکب جنایت شود، در صورتی که هم منجی عليه و هم شخص مورد نظر مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایات عمدی محسوب می‌شود.» موضوع این ماده که به اشتباهات هويتي منجی عليه می‌پردازد در قانون سال ۱۳۷۰ به صراحت پیش بینی نشده بود که موجب شد اداره حقوقی قوه قضائیه عمداً در نظر مشورتی چنین جرمی را تشخیص دهد. «در این صورت، متهم قصد دارد فردی را که در مقابلش ایستاده، بدون توجه به هويتش بکشد، یا می‌خواهد او را به خیال اینکه او همان شخصی است که می‌خواهد بکشد، اما بعد معلوم می‌شود که او سومی بوده است. در هر صورت عمل او باید عمدی تلقی شود مگر اینکه کشتن یا جراحت شخص مورد نظر برای وی جایز باشد و بر اساس ماده مذکور قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد جرم شبهه عمدی اعمال شود که در این ماده قانون فوق مستقیماً مورد قبول قانونگذار قرار گرفته است البته بهتر بود قانونگذار در این ماده به جای عبارت «اگر منجی عليه و شخص مورد نظر هر دو...» از عبارت «اگر منجی عليه و شخص مورد نظر هر دو همزمان مشمول ماده باشند، به طوری که جرم از حالت عمدی خارج شود، اما در صورتی که شخص مورد نظر با شخصی باشد که جرایم عليه او انجام شده است، مثلاً مهدورالعلم، و عامل یا با این تصور به دلیل اشتباه در هويت و اشتباه در غرض نسبت به دیگری مرتکب جرم شود؛ مورد از مصادیق بند (ب) ماده مربوط به جرایم شبهه عمدی محسوب و محکوم به پرداخت دیه است و در مورد دوم یعنی موردی که شخصی نسبت به شخص (الف) مرتکب جرم شده باشد در حالی که فکر می‌کند که او همان شخص (ب) است، اگر (الف) منجی عليه مهدورالدم باشد دیگر جرم ثابت نمی‌شود و مرتکب از ارتکاب جرم تبرئه می‌شود (مختار جوزانی و اسدی، ۱۳۹۶، صص: ۲۲۸-۲۲۹)

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در قتل به دلیل اشتباه هويتي ساکت بود. در نتیجه هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۲/۲/۷ با استناد به فتاوی آیات، گلیپایگانی و مقام معظم رهبری، آن را مصادیق قتل شبهه عمد اعلام کرد. اما ق. م. ا. ۱۳۹۲ اگرچه بند (ب) ماده ۲۹۱ جرایم ناشی از جهل به موضوع را که غالباً مصادیق احراز هويت است از مصادیق جرایم شبهه عمدی برشمرده است، اما در ماده ۲۹۴ صراحتاً این گونه جرائم را عمدی دانسته است. مگر اینکه مجنی عليه و شخص مورد نظر هر دو به دلیل جرم حدی یا قصاص موضوع ماده ۳۰۲ این قانون مستحق سلب حیات یا قطع عضو باشند. بر اساس ماده مذکور، اگر شخصی بر اثر اشتباه هويتي نسبت به دیگری مرتکب جرم شود، در صورتی که هم مجنی عليه و هم شخص مورد نظر مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جرم عمدی محسوب می‌شود. بنابراین جرایم ناشی از اشتباه هويتي عمدی تلقی می‌شود و در نتیجه این نوع اشتباه مانع از قصاص نمی‌شود. به عبارت دیگر، اصل بر عمد بودن قتل های ناشی از اشتباه هويت است. مگر اینکه مجنی عليه و شخص مورد

نظر هر دو نسبت به مرتکب مهدورالدم شوند. بنابراین اگر هم مجنی علیه و هم شخص مورد نظر یا حتی یکی از آنها مشمول ماده اخیر یعنی مهدورالدم نباشند. در این صورت جرم عمدی تلقی می‌شود و مرتکب به حکم قانون محکوم می‌شود. به نظر می‌رسد سیاست جنایی تقنینی کنونی منشأ مشکلاتی است، زیرا گرچه قتل به دلیل اشتباه در هویت، شبیه قتل عمد است و دارای عناصر مشترک است. زیرا مرتکب در زمان ارتکاب جرم در عین حال قصد فعل و نتیجه نسبت به مجنی علیه را داشته و در واقع انسان معصوم الدم را به قتل رسانده است و اشتباه در هویت مجنی علیه یا یکی از خصوصیات وی تأثیری در نتیجه ارتکاب جرم ندارد. اما شکی نیست که او در نیت و فکر و تشخیص خود اشتباه کرده است و اگر حقیقت امر را می‌دانست که شخصی که قصد هدف قرار دادن او را داشته است، هرگز چنین نمی‌کرد. بنابراین قتل ناشی از اشتباه هویتی از شمار قتل‌های عمد خارج و در بین قتل‌های غیرعمد در حکم شبه عمد محسوب می‌شود. حتی اگر مجنی علیخ یا شخص مورد نظر قاتل باشد بی‌گناه بوده و مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نمی‌باشد. بدیهی است در صورتی که مجنی علیه و شخص مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون یعنی مهدورالدم باشند، مرتکب مسئولیت کیفری نخواهد داشت (مرادی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۱-۲۶۳).

در هر حال موضعی که اتخاذ شده، قانوناً صحیح است و اشتباه در هویت، اشتباه در امور جزئی است و قتل را از عمد خارج نمی‌کند. نمی‌توان با استناد به عبارت «ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد: آنچه قصد شده - قتل الف - اتفاق نیفتاد و آنچه واقع شد - قتل ب - قصد نشده است» قتل را غیر عمد دانست. زیرا زمانی که قاتل مرتکب اشتباه نمی‌شد و ذهن او اشتباه می‌کرد، اما این اشتباه فقط در هویت بود، بخشی از قصد قاتل شلیک به طرف مقابل بود.

در حقوق انگلستان، اگر متهم مرتکب جرمی با عنصر روانی شود، مقصر خواهد بود، هرچند از جهاتی منظور متهمی نیست که قصد کشتن شخص (الف) را داشته باشد و هوا نسبتاً تاریک باشد به طرف مردی می‌زند که فکر می‌کند همان (الف) است و در نتیجه او را می‌کشد، در حالی که در واقع ضربه به شخص (ب) اصابت کرده و به یک معنا یک پیامد غیر مقصودی داشته است. (متهم قصد انجام عنصر مادی عملی را داشته و لذا قصد قتل عمدی را داشته است) (رزمجو، ۱۳۹۴، ص: ۱۸۱).

پس به طور کلی باید گفت که در اشتباه هویتی جانی فقط یک هدف پیش روی خود دارد اما در هویت و شخصیت خود دچار اشتباه می‌شود که انگار جانی به قصد کشتن شخصی به سمت او شلیک می‌کند. اما به دلیل تاریکی یا شباهت ظاهری بعد از قتل مشخص می‌شود که او اشتباهی در تصور خود مرتکب شده و شخص دیگری را که قصدش را نداشته کشته است.

یا فرض کنید جانی به دلیل وجود پرده یا حجاب با تصور اینکه مجنی علیه همان فرد مد نظر است، غذای مسموم به او می‌دهد و می‌خواهد او را بکشد، اما بعد از قتل معلوم می‌شود که در شناسایی هویت اشتباه کرده است و به جای آن شخص دیگری را کشت. در واقع اشتباه در هویت دو وجه دارد مانند قتل عمد و شبه عمد. طرف اول قاتل و طرف دوم قربانی. فعل او به همان طرف برخورد می‌کند، اما چون در شناسایی هویت مقتول

اشتباه کرد، فردی را که نمی خواست، کشت. در مقابل، در قتل‌های خطای محض، هدف سه ضلع دارد که عبارتند از: ۱. طرف مرتکب، ۲. طرف اول هدف که شخص مورد نظر قاتل است و ۳. ضلع سوم که مقتول است. در صورتی که در مورد نوع قتل ارتكابی در اشتباه در هویت بین فقها اتفاق نظر وجود ندارد. قبل از ورود به بحث فقه شیعه و سنی، باید گفت که خطا در هویت به دو صورت قابل تصور است (میرمحمد صادقی و نبی پور، ۱۳۹۲، صص: ۱۵۲-۱۵۳).

مورد اول: خطا در هویت با انگیزه شرافتمندانه

مورد دوم: خطا در هویت بدون انگیزه شرافتمندانه

در مورد اول، جانی با اعتقاد به قصاص یا اعتقاد به مهدورالدم، دیگری را می کشد، اما بعداً معلوم می شود که او در هویت فرد اشتباه کرده و دیگری که محقون الدم بوده، کشته شده است.

در پاسخ به تعیین نوع قتل باید چند نکته را توضیح دهیم. اولاً: بر اساس اصول حقوق جزا، انگیزه مثبت و منفی در ارتکاب جرم مؤثر نیست، بلکه فقط انگیزه مثبت می تواند در تخفیف مجازات مؤثر باشد، اما این موضوع استثنای دیگری نیز دارد و در برخی موارد این است که قانونگذار یا شارع گاهی اوقات خود انگیزه مثبت را برای حذف عنوان مجرمانه می داند.

۴-۶. جنایت ناشی از اشتباه در هدف

ضمانت اجرای چهار حالت اشتباه در هدف به شرح زیر است:

در مورد اشتباه در هدف، چهار مورد کلی قابل تصور است که در ادامه ضمن بررسی هر یک از ضمانت های اجرائی پیش بینی شده برای آنها در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مورد بررسی قرار می گیرد. فرض اول این است که انسان به قصد کشتن انسان مهدورالدمی تیری را رها کند و تیرش اشتباه رفته و انسان دیگری را بکشد (قصد مرتکب و محصول عمل او هر دو انسان مهدورالدم هستند). در این صورت به نظر می رسد مرتکب طبق تبصره ۱ ماده ۳۰۲ قانون فوق قابل مجازات باشد. این تبصره مقرر می دارد: در مورد بندهای الف، ب و پ این ماده مرتکب بدون اجازه دادگاه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

فرضیه دوم این است که آن شخص قصد کشتن انسان بیگناه را داشته است، اما شلیک او اشتباه بوده و به انسان محقون الدمی برخورد کرده و او را کشته است (منظور فرد انسان مهدورالدم بوده، اما محصول عمل او قتل انسان محقون الدم است). زیرا هدف اولیه او فرد محقون الدم نبوده است. در اینجا مرتکب باید دیه فرد محقون الدم را بپردازد.

فرضیه سوم این است که آن شخص قصد تیراندازی به محقون الدم را داشته است، اما تیر او اشتباه می شود و فرد مهدورالدمی را می کشد (قصد مرتکب محقون الدم بوده، اما محصول اقدام او کشتن مهدورالدم شده است). مجازات حبس از ۳ تا ۱۰ سال برای شخص تعیین شود، زیرا طبق استدلال های اخیر پذیرفته شده است

که این مجازات در جایی اجرا شود که هم مرتکب و هم محصول عمل او هر دو مهدورالدم باشد، این مجازات قابل اجرا خواهد بود.

فرضیه چهارم: جایی که مرتکب قصد کشتن یک انسان محقون الدم را داشته است، اما تیر او اشتباه کرده و به یک انسان محقون الدم دیگر برخورد کرده و او را کشته است (هم مقصود و هم محصول عمل او هر دو محقون الدم هستند) همانطور که قبلاً ذکر شد، همچنان اختلاف نظر وجود دارد. اما به نظر می‌رسد طبق بند (ت) ماده ۲۹۰ این فرد را به قصاص محکوم کنیم (کلانتری و شیرزادی فر، ۱۳۹۳، ص: ۸۷).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

انسان مستقیماً تحت تأثیر رویدادهای بیرونی قرار نمی‌گیرد، بلکه از طریق وضوح ذهنی مانند باورها و انتظارات و کلیشه‌های ذهنی، آنها را درک می‌کند و نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهد، بنابراین محتوای آنها در تنظیم روابط اجتماعی اهمیت زیادی دارد و در تحلیل ریشه و زمینه جرایم باید به محتوای شناختی نیز پرداخت. این باورها و انتظارات می‌تواند انسانی و همگرا بوده و در نتیجه صلح را به ارمغان بیاورد و می‌تواند غیر انسانی و واگرا باشد و انگیزه‌های خشونت و هنجارشکنی را در فرد به باور تبدیل کند و جنگ و جنایت را توسط او توجیه کند.

به عقیده نگارنده، قانونگذار ایران قبل از انقلاب اسلامی در خصوص جرم ناشی از اشتباه غرض، سیاست جنایی نامطلوبی را در پیش گرفته بود. زیرا همان گونه که برخی از فقها و حقوقدانان در آرای خود خاطرنشان کرده‌اند، قانونگذار باید هدف اول قاتل از قتل ناشی از اشتباه در غرض را ملاک تشخیص ماهیت قتل ارتكابی قرار داده و آن را در این امر قائل به تفکیک تشخیص دهد. چنانچه مجرم قصد تیراندازی به یک فرد بیگناه را داشت، اما تیر او به خطا رفت و به فرد بیگناه دیگری برخورد کرد، قتل عمد به حساب می‌آید. اما اگر مرتکب قصد تیراندازی به شی، حیوان یا انسان مهدورالدمی داشته اما بر اثر اشتباه تیر او و کمانش آن، تیر به انسان محقون الدمی برخورد کند و باعث مرگ او شود، خطای محض محسوب می‌شود.

در واقع ملاحظات عقلی و اجتماعی ما این است که بین فردی که به قصد شکار به حیوانی تیر می‌زند و تصادفاً به انسان برخورد می‌کند و شخصی که به قصد کشتن به شخص بی‌گناه شلیک می‌کند و به یک فرد بی‌گناه دیگر به دلیلی خارج از کنترل او ضربه می‌زند، تفاوت قائل شد. زیرا وجدان جمعی این جنایات را یکسان محکوم نمی‌کند. ضمناً اشتباه محض علم به عمل قاتلی که بدون اجازه مراجع ذیصلاح و نیز اختیارات ناشی از مواد قانونی قصد سلب جان انسانها را دارد و عملاً به هدف خود که (سلب حیات از انسان محقون الدم دیگری) است می‌رسد. اما چون اشتباه مرتکب، نه اشتباه مجنی علیه، منجر به قتل شخص دیگری غیر از هدف اصلی می‌شود، دلیلی برای حمایت قانونگذار از چنین شخص خطرناکی وجود ندارد تا عمل او را صرفاً اشتباه محض بدانیم و مجازات آن را بر عاقله تحمیل کنیم. اما در چنین حالتی ممکن است نتیجه مفسده‌ای از این اقدام قانونگذاری به وجود بیاید، به این صورت که مرتکبین برای فرار از مجازات قانونی قتل عمد (یعنی

قصاص) ادعا می کنند که قصد کشتن مقتول را نداشته و ادعا می کنند که تیراندازی آنها به اشتباه انجام شد و منجر به قتل مجنی علیه شد. اگرچه اثبات این امر بر عهده مدعی است، اما با این حال قوه قضائیه را با مشکل مواجه خواهد کرد.

جدای از این مسائل، با توجه به اینکه از منظر جرم شناسی در حال حاضر بحث مداخله زود هنگام قبل از وقوع جرم مطرح است، توضیح اینکه فردی که از سوی او احساس خطر می کند باید قبل از ارتکاب و آلوده کردن خود به جرم و آسیب رساندن به افراد و جامعه تحت نظر باشد و در مکانی نگهداری شود که دیگران از صدمات احتمالی او در امان باشند. مارک آنسل گفت: «برای دفاع از جامعه، فردی که ثابت شده است قصد کشتن دیگری را دارد، باید قبل از ارتکاب جرم خلع سلاح شود». پس چگونه می توان نسبت به فردی که بدون اجازه قانونی اقدام به سلب جان فردی از جامعه کرده است، هر چند در هدف خود اشتباه کرده است، بی تفاوت بود؟ و صرفاً به دلیل اشتباه در هدف، عمل او را خطای محض دانسته و مجازات این عمل را بر عاقله او تحمیل نمود.

لازم به ذکر است که قتل عمدی ناشی از اشتباه در هویت نیز توجیه قانونی دارد، چرا که این تعبیر با اصل «تفسیر به نفع متهم» و نیز «تفسیر مضیق قوانین کیفری» سازگاری بیشتری دارد. به خصوص اگر این نوع قتل را عمدی بدانیم، مجازات قصاص در انتظار قاتل خواهد بود و روشن است که اعدام شدیدترین مجازاتی است که جان انسان را که بالاترین موهبت الهی است می گیرد.

به نظر نگارنده، تصویب ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقابل تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون سابق (۱۳۷۰) اقدام بزرگ قانونگذار برای حفظ جان افراد در برابر برخی افکار نادرست است. اما کافی نیست زیرا شارع می توانست نظر مراجع تقلید و مجتهدین را با شرایط فتوا و با در نظر گرفتن شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و افکار مردم در مورد برخی از معیارهای فقهی نسبت به واضح تر و شفاف تر شدن موضوع این ماده و دشوارتر نمودن شرایط اجرایی این ماده، جان های زیادی در پناه قدرت خود نگه دارد و جان و مال و ناموس آنان را بدون توجه به دین و مذهبشان از تعرض محافظت نماید.

فهرست منابع و مأخذ

الف) کتب

- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۸). کلیات حقوق جزا، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۷). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
- آقایی جنت مکان، حسین. (۱۳۹۱). حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، چاپ دوم. تهران: انتشارات جنگل.
- آقایی نیا، حسین. (۱۳۹۷). حقوق کیفری اختصاصی (جنایات)، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
- الهی منش محمدرضا؛ اوجقاز، محسن مرادی. (۱۳۹۵). جرائم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.

- بوشهری، جعفر. (۱۳۸۷). حقوق جزا، جلد ۴، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- توماس، مادن، (۱۳۸۸). نگاهی نو و فشرده به تاریخ جنگ‌های صلیبی، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، اکرم کرمی، تهران: نشر علم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۳). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- چقازردی، مصطفی. (۱۳۹۸). اشتباه در قتل عمد در رویه قانون‌گذاری ایران، تهران: فرزندگان دانش.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۶). جرائم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۵). لغت‌نامه (جلد پنجم). تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین. (۱۳۹۴). تأثیر اشتباه در مسؤولیت کیفری در حقوق ایران و انگلیس، تهران: انتشارات مجد.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی ۱، جرائم علیه اشخاص، تهران: انتشارات جاودانه.
- ساولانی، اسماعیل. (۱۳۹۲). حقوق جزا عمومی، چاپ اول. تهران: انتشارات دادآفرین.
- سیاح، احمد. (۱۳۸۷). فرهنگ جامع عربی، فارسی، تهران: اسلام.
- صفری کاکرودی. (۱۳۹۵). موانع مسؤولیت کیفری مأموران پلیس، تهران: نشر میزان.
- عباچی، مریم. (۱۳۸۸). جرائم مبتنی بر نفرت، در تازه‌های علوم جنایی، زیر نظر حسین نجفی ابرندآبادی،

تأثیر اشتباه در جنایات از منظر جرم‌شناختی و حقوق کیفری ایران